

تصویب شد. شب به خانه آمدم.

شنبه ۳۱ مرداد

۲۱ شوال - ۲۲ اگوست

امروز قرار بود، تمام وقت، صبح و عصر، جلسه کمیسیون آئین نامه داشته باشیم. ولی فقط تا ظهر کمیسیون ادامه یافت. هنگام ناهار آقای زواره‌ای آمد و از اینکه آقای مهدوی کنی ایشان را از سمت معاونت وزارت کشور، کنار گذاشته، ناراحت بود. با آقای باهنر صحبت کردم. ایشان گفت، آقای مهدوی می‌گوید با آقای زواره‌ای توافق و تفاهم ندارند و قرار شد من با آقای مهدوی صحبت کنم.

عصر آقای سیدمحمد شیرازی آمد و گله داشت که از طرف مسئولان به بیت آیت‌الله شیرازی توجهی نمی‌شود. من از موضع گیریهای بیت در مقابل دولت، اظهار نارضایتی کردم. عذرهایی داشت که خیلی مهم نبود.

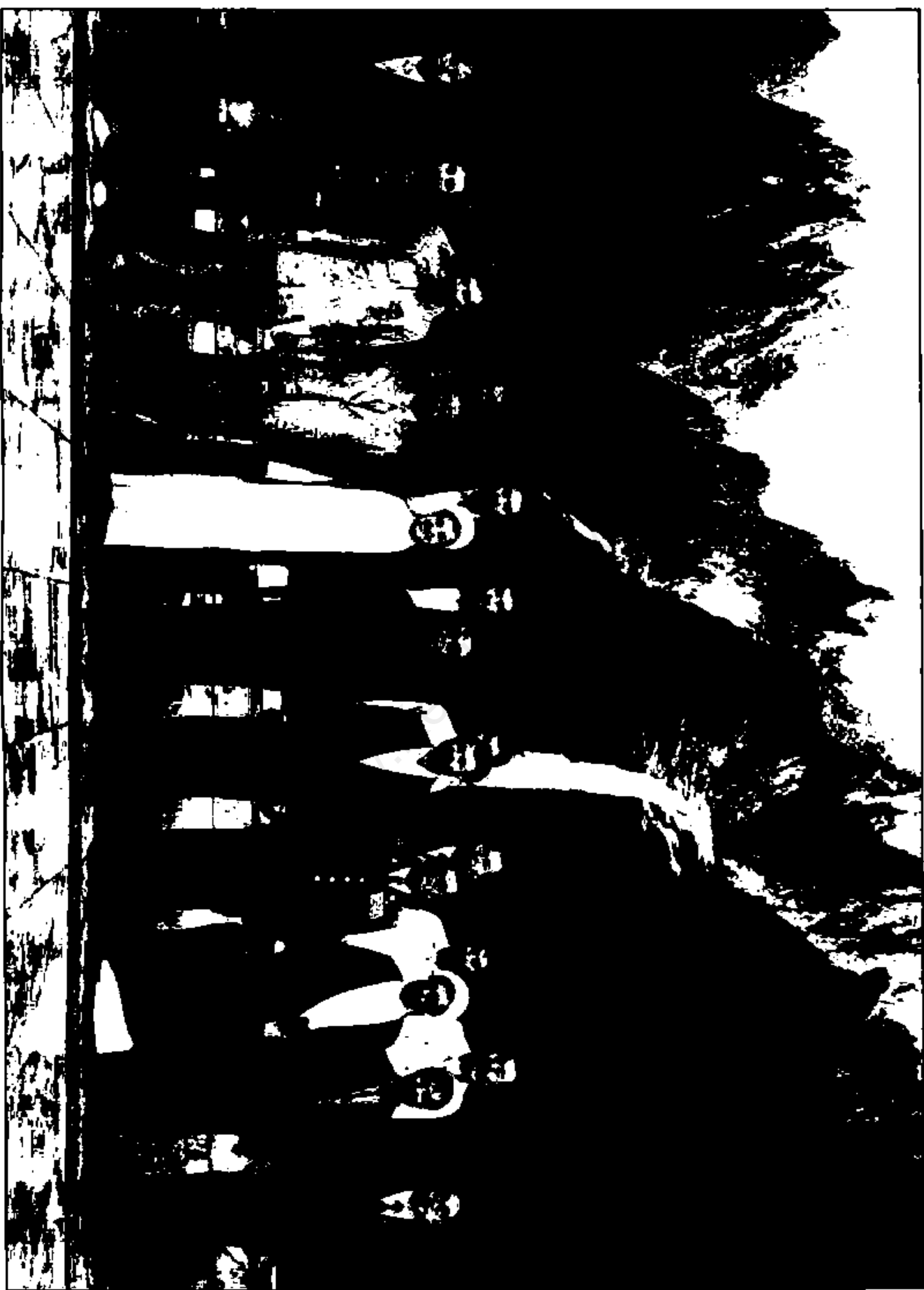
اول شب به خانه آمدم. شب آقای رجائی تلفن کردند و از اینکه مجلس بناست دو هفته تعطیل تابستانی داشته باشد، ناراضی بودند و می‌گفتند با کار زیادی که داریم، تعطیل مجلس درست نیست. قرار شد با دوستان مجلس صحبت کنم. امروز هم تعدادی دستگیری ضدانقلاب داشتیم و چند سوء قصد و ترور.

آقای مهندس امهدی بازارگان در مورد کمک کردن به فتح ... بنی صدر - که بازداشت است - صحبت کرد. امروز خبرگزاریها گزارش دادند که همسر بنی صدر با پسر هشت ساله‌اش وارد پاریس شده؛ هنوز معلوم نیست چگونه از ایران خارج شده است.

آخر شب، خانواده محمد صادق برادر شهید محمد صالح تلفن کردند که او را در فرودگاه هنگام حرکت به بیروت بازداشت کرده‌اند، از من کمک خواستند. تماس گرفتم گفتند به خاطر اینکه چندی پیش در یمن جنوبی، خودشان را نماینده امام معرفی کرده‌اند، وزارت خارجه می‌خواهد او را تنبیه کند. پیشنهاد کردم که او را با تعهد آزاد کنند، خودشان این ادعا را قبول ندارند.

شهریور ۱۳۶۰

www.KetabFarsi.com



محسن رفیق دوست - اسد اللہ بیات - موسیٰ سامجو - کیم ایل سوہنگ - آیت اللہ ہاشمی رفسنجانی - احمد توکلی - علی رضا یار محمدی

یکشنبه ۱ شهریور

۲۲ سوال - ۲۳ آگوست

در مجلس، اعتبارنامه نمایندگان تبریز مطرح بود که از آقای امیر محسن اموسوی تصویب شد و از آقای ارجمان [دادمان رد گردید].
 آقای محمد یزدی، به عنوان نایب رئیس مجلس به جای آقای عسکراولادی انتخاب شدند. آقای عسکراولادی وزیر بازرگانی شده است و آقای رحمانی به جای آقای [عبدالمجید] معادینخواه، در کمیسیون آئین نامه، اعتبارنامه آقای فهیمی نماینده کهنوج مطرح شد، معلوم شد در زندان است، از دستور خارج گردید و اعتبارنامه آقای (مرتضی افهیم کرمانی که آقای حاجی کرمانی اعتراض داشت. دلیل اعتراضش عملکرد آقای فهیم در دادگاه انقلاب اسلامی کرمان است.

ظهر، با گروهی از نمایندگان انجمنهای اسلامی و دانش آموزان در مجلس ملاقات داشتم و با آنها صحبت کردم^۱. بعد از ظهر، در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم؛ درباره معاونان وزارت کشور و سفر هیأت حزبی به لیبی و... بحث بود.
 اول شب، با آقای باهنر نخست وزیر، جلسه مشورتی داشتیم و درباره سخنگوی دولت مشورت کردیم. قرار شد همان آقای بهزاد نبوی باشد، با حدود و قیودی؛ و درباره استاندارها و معاونان وزرا و وزیر راه نیز مذاکره و تصمیم داشتیم. سپس جلسه مشترکی با آقایان رجائی، باهنر و مهدوی کنی، در همین خصوص داشتیم. آقایان محسن رضائی و رضاسیف اللهی آمدند و عجله داشتند، برای تحویل گرفتن مرکز اسناد اسلامی و بیرون کردن مدیر فعلی. آقای باهنر جواب مساعدی نداد و ناراحت شدند. شام را در منزل آقای باهنر، در ساختمان نخست وزیری خوردیم و از چند اتاق که برای سکونت من، در نظر گرفته بودند، دیدن کردم، خوب است. به خاطر ملاحظات امنیتی و کم کردن رفت و آمد، در خیابانها این را اختصاص داده اند. شب را در مجلس خوابیدم.

دوشنبه ۲ شهریور

۲۳ سوال - ۲۴ آگوست

ساعت شش صبح، جلسه کمیسیون آئین نامه داشتیم و ساعت هشت صبح، جلسه علنی

شروع شد. آقای امرتضی افهیم کرمانی از خود دفاع کرد و به آقای (محمد جواد) حجتی کرمانی حمله کرد و گفت آقای حجتی با خط امام مخالف است. آقای حجتی سخت ناراحت شدند. رأی علنی گرفته شد و اکثریت نزدیک به تمام، رأی موافق دادند. آقای حجتی هم رأی مخالف نداد. ادامه جلسه، درباره لایحه بازسازی بود.

ظهر با نمایندگان دفاتر حزب جمهوری اسلامی که از شهرستانها آمده بودند و خواهران و برادران و اعضای جهاد سازندگی سیستان (و بلوچستان)، ملاقات کردم و برایشان صحبت نمودم.^۱

سپس با دانشجویان اعضای نهضت‌های آزادیبخش اسلامی - که از سراسر جهان با دعوت سپاه آمده بودند - ملاقات کردم. برایشان سخنرانی کردم و جواب سئوالاتشان را دادم.^۲ به نظر می‌رسید، عناصر خوبی هستند. عصر مصاحبه‌ای با رادیو و خبرگزاری پارس و... درباره مالکیت در اسلام داشتم.^۳

دو نفر از تشکیه شدگان سپاه آمدند و از برخورد خط امامیها، با دوستان ابوشریف - به اصطلاح خط بنی صدر - گله داشتند. با آقای مهدوی کنی، درباره انتخابات میان دوره‌ای صحبت کردم، که تسریع کنند.

امروز به خانه دادستان کل کشور، آقای ربانی املشی از طرف تروریستها حمله شده بود که سه نفر از تروریستها بازداشت شده و عده‌ای فرار کرده‌اند. حمله وسیع بوده، با سه اتومبیل و یک موتورسیکلت، با نارنجک و مسلسل و... ولی به کسی آسیبی نرسیده.

جمعی از تروریستها، امروز بازداشت شدند و چند عملیات ترور بوده. شب به خانه آمدم. پاسداری از جبهه غرب آمد و از کمبودها و نواقص جبهه و کم کاری گله داشت. دیروز عصر هم دو نفر از طلاب از جبهه آمدند و همین گله‌ها را داشتند، جبهه‌ها را کد است و بی تحرک.

سه شنبه ۳ شهریور

۲۴ سوال - ۲۵ اگوست

بحث جلسه علنی مجلس، لایحه بازسازی بود. فقط دو ماده تصویب شد. بعد از جلسه، جمعی از افراد بخش فرهنگی جهاد آمدند و برای آنها صحبت کردم.^۴ هنگام ناهار آقای احمد

۱ و ۲ - کتاب هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای ۱۳۶۰.

۳ - کتاب هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰.

۴ - کتاب هاشمی رفسنجانی - سخنرانیهای ۱۳۶۰.

ناطق نوری آمد. من به اظهاراتشان در مورد همکاری با مخالفان وزیر بهداشتی اعتراض داشتم، از خود دفاع کرد. قرار شد به وسیله اتحاد میان انجمنهای اسلامی بهداشتی و وزیر که با هم اختلاف دارند، درست شود. فائزه راجع به برادر آقای لاهوتی رئیس اوقاف رشت گفت که می خواهند او را بردارند. رئیس کل اوقاف می گوید، ایشان همکاری نمی کند. ساعت سه و نیم بعد از ظهر، جلسه مشترک هیأت رئیسه و رؤسای شعب، برای تعیین جای نمایندگان جدید در کمیسیونها داشتیم. در جلسه هیأت رئیسه، تصویب شد که دو دستگاه کنترل الکترونیکی برای حفاظت مجلس بخریم، سالن بزرگ مجلس شورای قدیم را تکمیل کنیم، که بعداً به آن مجلس منتقل شویم؛ پنج میلیون تومان پول جنگ زدگان را از حساب مجلس به حساب بنیاد جنگ زدگان منتقل کنیم و قرارهای دیگر.

شب، آقایان محسن رضائی و افضل الله محلاتی آمدند و راجع به فرمانده سپاه و اساسنامه اطلاعات سپاه و اطلاعات مرکزی، بحث و مشورت داشتند. ساعت نه به خانه آمدم. عفت و فاطمی رفته بودند به منزل شهید مهدی عراقی، برای مراسم دومین سالگرد شهادت و دیر وقت آمدند.

چهارشنبه ۴ شهریور

۲۵ سوال - ۲۶ اگوست

امروز، تعطیل رسمی بود. تمام وقت در خانه ماندم. بعد از نماز صبح خوابیدم. پس از صرف صبحانه تا ظهر، تفسیر قرآن و نهج البلاغه و وسائل راجع به "جهاد" مطالعه کردم. گزارشی از طرف نیروی زمینی آوردند که امضاء کنم. این گزارش می خواهد مسئولیت حمله ای که بناست به زودی شروع بشود، از نیرو سلب کند، به طور ناقص و یک طرفه مذاکراتی که منجر به تصمیم شده، آورده است؛ با توضیح امضاء کردم. ظهر بچه ها جمع بودند، عصر عفت و فاطمی به منزل بستگان رفتند و من به مطالعه خود ادامه دادم. یکی از کارکنان قدیم ایرانی سفارت انگلستان آمد و می خواست ثابت کند که انگلیسها در پشت کارهای تروریستی اند، ولی غیر از حدس و گمان مطلبی نداشت.

حاج احمد آقا خمینی، تلفن کرد و درباره فرمانده سپاه پاسداران مشورت کرد. قرار شد آقای عباس دوزدوزانی، وزیر سابق ارشاد اسلامی نصب شود. اخوی محمد مدیر عامل صداوسیما تلفن کرد، در خصوص بهتر ضبط و پخش کردن خطبه های نماز جمعه تذکر دادم.

قرار بود در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کنم، ولی نکردم. به خاطر ملاحظات امنیتی، کمتر در خیابانها حرکت می‌کنیم. اول شب، مصاحبه یکی از افراد مؤثر مجاهدین خلق را که توبه کرده است، دیدم. جالب و مؤثر بود. بعد از اخبار، فیلم دو سه ساعته ده فرمان را از ویدئوی پاسداران تماشا کردیم. خیلی با قرآن تفاوت دارد. لابد از روی تورات تهیه شده، زیاد جالب نیست.

پنجشنبه ۵ شهریور

۲۶ سوال - ۲۷ اگوست

جلسه علنی داشتیم و بحث در لایحه بازسازی بود. پیشرفت کم است، فقط دو ماده تصویب شد. بعد از ظهر، جلسه کمیسیون آئین نامه داشتیم. گروهی از مسئولان حزب آمدند و از کمبودها و نواقص حزب مطالبی گفتند و پیشنهادهایی داشتند. بعد از شهادت دکتر بهشتی و جمعی از مسئولان حزب، مدیریت حزب، ضعیف شده و به خاطر ملاحظات امنیتی، ماها نمی‌توانیم درست به حزب برسیم. سپس دکتر کوهیار، برادر سرلشکر باقری فرمانده سابق نیروی هوایی آمد و از من برای باقری که به اتهام خیانت در جریان تجاوز آمریکا به طبرستان، در زندان است، کمک می‌خواست. او متهم است که ضد هوایی‌های اطراف تهران را برای ورود هواپیماهای آمریکایی، جمع کرده است و جواب درستی برای عمل خودش ندارد. شب را در دفتر کارم ماندم و کارهای عقب افتاده را انجام دادم. امروز چند ترور و چند دستگیری داشتیم.

جمعه ۶ شهریور

۲۷ سوال - ۲۸ اگوست

در مجلس، جلسه اجامه | روحانیت مبارز برای انتخاب شورای موقت تشکیل شد، و تا ساعت ده صبح ادامه داشت و ۲۱ نفر انتخاب شدیم. سپس به دانشگاه تهران برای اقامه نماز جمعه رفتیم. دو خطبه درباره جهاد و مسائل روز خواندم^۱. ناهار به خانه آمدم. سرماخوردگی داشتم و کمی هم تب.

عصر، در جلسه شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم، خیلی وضع جبهه‌ها بد

نیست، قرار است به زودی تحرکی در جبهه‌ها به وجود آید، ان‌شاءالله پیروزی داشته باشیم. امروز هواپیمائی که ربایندگانش آن را به مصر برده بودند، به ایران برگشت. خبر رسید که ناوچه‌ها هم در راهند و سفارت شوروی اطلاع داده بود که آماده همکاری نظامی است؛ اسلحه بفروشد و کارخانه اسلحه‌سازی برایمان تأسیس کنند. روی هم رفته، وضع بد نیست.

جلسه‌ای خصوصی، با آقایان خامنه‌ای، باهنر و رجائی داشتیم. آقای خامنه‌ای اطلاع دادند که پروفیسور سمیعی که از آلمان برای معالجه دست ایشان آمده بود، گفته است، دست ایشان ممکن است به حالت اول برگردد و حرکت کامل پیدا نکند و همین عمل ناقص هم، دو سه ماه دیگر انجام می‌شود. متأثر شدیم. قرار شد هفته‌ای یک جلسه مشورتی، با حضور ایشان داشته باشیم.

امشب، برق تهران قطع شد و مدت یک ساعت، تلویزیون برنامه نداشت. احتمال خرابکاری وجود دارد. ساعت نه به خانه آمدم. عنت و فاطمی در جلسه عروسی دختر آقای مقصودی در مدرسه رفاه شرکت کرده بودند و ساعت ده آمدند. شام، حاضری خوردیم، عنت مشغول ظرف‌شویی شد و من مشغول نوشتن خاطره دیروز و امروز؛ و می‌روم برای خواب. فاطمی، قرآن مطالعه می‌کند. پیش از انقلاب، همیشه در خانه خدمتکار داشتیم ولی مدتی است که نداریم و کارهای خانه به دوش عنت افتاده؛ رفت و آمد هم زیاد است.

شنبه ۷ شهریور

۲۸ شوال - ۲۹ اگوست

جلسه علنی داشتیم. صبح و عصر، بحث درباره لایحه بازسازی بود. ظهر دانشجویان «امامیه» پاکستان آمدند. ملاقات مفصلی با آنها داشتیم. می‌گفتند، جمعیت نیرومندی در پاکستانند و شیفته انقلاب اسلامی ایران. نشریاتی داشتند که ترجمه نشریات ما بود که به اردو منتشر کرده‌اند و مدعی تیراژ بیست هزار بودند. مبلغ شش هزار تومان برای ساختمان یاد بود ۷۲ تن، شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی دادند. مرا تحت تأثیر قرار دادند.

عصر در دفتر آقای رجائی جلسه‌ای داشتیم. گزارش پیشرفت کار مبارزه با گروه‌های خرابکار را دادند. خیلی خوب بود و مشورتهایی در کیفیت برخورد شد. آقایان رجائی، باهنر، [علی]قدوسی، محسن رضائی، مهدوی کئی، خامنه‌ای، [مرتضی]رضائی، [رضا]سیف‌اللهی، [یوسف]کلاهدوز، [خسرو]تهرانی، [فخرالدین]حجازی و [بهزاد]نبوی بودند.



انجیر در محل نخستین سفر

شب نیز بعد از نماز در همان دفتر با آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، مهدوی، باهنر و رجائی جلسه مشورتی داشتیم. وضع ارز رسیدگی شد. فروش نفت کم است، عرضه بی حساب و ارزان عربستان سعودی، عرصه را بر دیگران - مخصوصاً ما - تنگ کرده. برای خواب به دفتر خود در مجلس رفتم.

یکشنبه ۸ شهریور

۲۹ سوال - ۳۰ اگوست

جلسه علنی داشتیم و لایحه بازسازی مطرح بود. ساعت سه بعد از ظهر، هنگامی که عازم رفتن به جلسه علنی بودم، صدای انفجاری شنیدم. معلوم شد در نخست وزیری بوده. دود و آتش بلند شد. از پنجره دفترم نگاه کردم. گفتند اتاق جلسات دولت است. فوراً خبر رسید که جلسه شورای امنیت بوده و آقایان رجائی و باهنر هم حضور داشته‌اند.

یک ربع بعد، بهزاد نبوی آمد که خودش در نخست وزیری بوده، سخت ناراحت و شوکه بود. گفت: آقایان باهنر و رجائی شهید شده‌اند و عده‌ای نجات یافته‌اند. معتقد بود، به خاطر نبودن وسائل آماده آتش‌نشانی و نرسیدن فوری، در دو سه دقیقه اول، اینها شهید شده‌اند و اگر سرعت عمل بیشتر می‌شد، نجات می‌یافتند.

خبرهای متناقض می‌رسید. عده‌ای مدعی بودند که بعد از انفجار، آقایان رجائی و باهنر را در حال انتقال به بیمارستان زنده دیده‌اند و عده‌ای می‌گفتند اشتباه می‌کنند، آنها در آتش سوخته‌اند. رئیس شهربانی سرهنگ وحید، معاون ژاندارمری، سرهنگ ضیائی و معاون نیروی زمینی تیمسار شرفخواه و سرهنگ کتیبه مجروح و بستری بودند. ایوسف اکلاهدوز مسئول سپاه پاسداران و اخسرو اتهرانی سالم در آمده بودند. تهرانی کمی سوخته بود.

آقای موسوی خوئینی‌ها، مجلس را اداره می‌کرد. برق منطقه را به خاطر جلوگیری از سرایت آتش قطع کردند. ناچار مجلس هم تعطیل شد. ساعت پنج، دوباره برق آمد و مجلس کار خود را شروع کرد.

من شرکت کردم و اجمالاً خبر را دادم. وحشت سختی ایجاد کرد. وزرا در دفتر من جمع شدند. این روزها مجلس پناه است. جلسه‌ای در تالار مجلس تشکیل دادند و راجع به نخست وزیر آینده تا ساعت یازده شب، بحث شد و از جلسه وزرا برای خنثی کردن تبلیغات رادیوهای خارجی که می‌گفتند تمام هیأت دولت شهید شده‌اند، فیلم گرفتیم و در اخبار ساعت هشت



شب، پخش شد. من هم مصاحبه‌ای کردم.^۱ لحظات بسیار تلخی گذشت. بعد از قاجعه دفتر حزب و از دست دادن آن همه همسنگر و بعد از دهها ترور شرورانه که تعداد زیادی از نیروهای ارزنده را از ما گرفته تازه داشتیم به تعادل می‌رسیدیم، با تشکیل دولت و تقویت مجلس، که دچار این مصیبت شدیم. مصلحت نبود که از مجلس بیرون بروم همان جا خوابیدم؛ ولی چه خوابی؟!

دوشنبه ۹ شهریور

۱ ذی‌قعدة - ۲۱ آگوست

از طریق احمد آقا، جریانات را به امام گزارش می‌دادیم. نیمه شب دیشب، مطمئن شدیم که رئیس جمهور و نخست وزیر شهید شده‌اند. ساعت شش صبح، اعلامیه‌ای به نام شورای موقت ریاست جمهوری نوشتم^۲ و مراتب را اعلام داشتیم. امروز را تعطیل و تا آخر هفته را عزای عمومی اعلام کردیم. از شورای نگهبان، دربارهٔ شورای موقت ریاست جمهوری که یک عضوش را - نخست

۱ - کتاب آHashمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰.

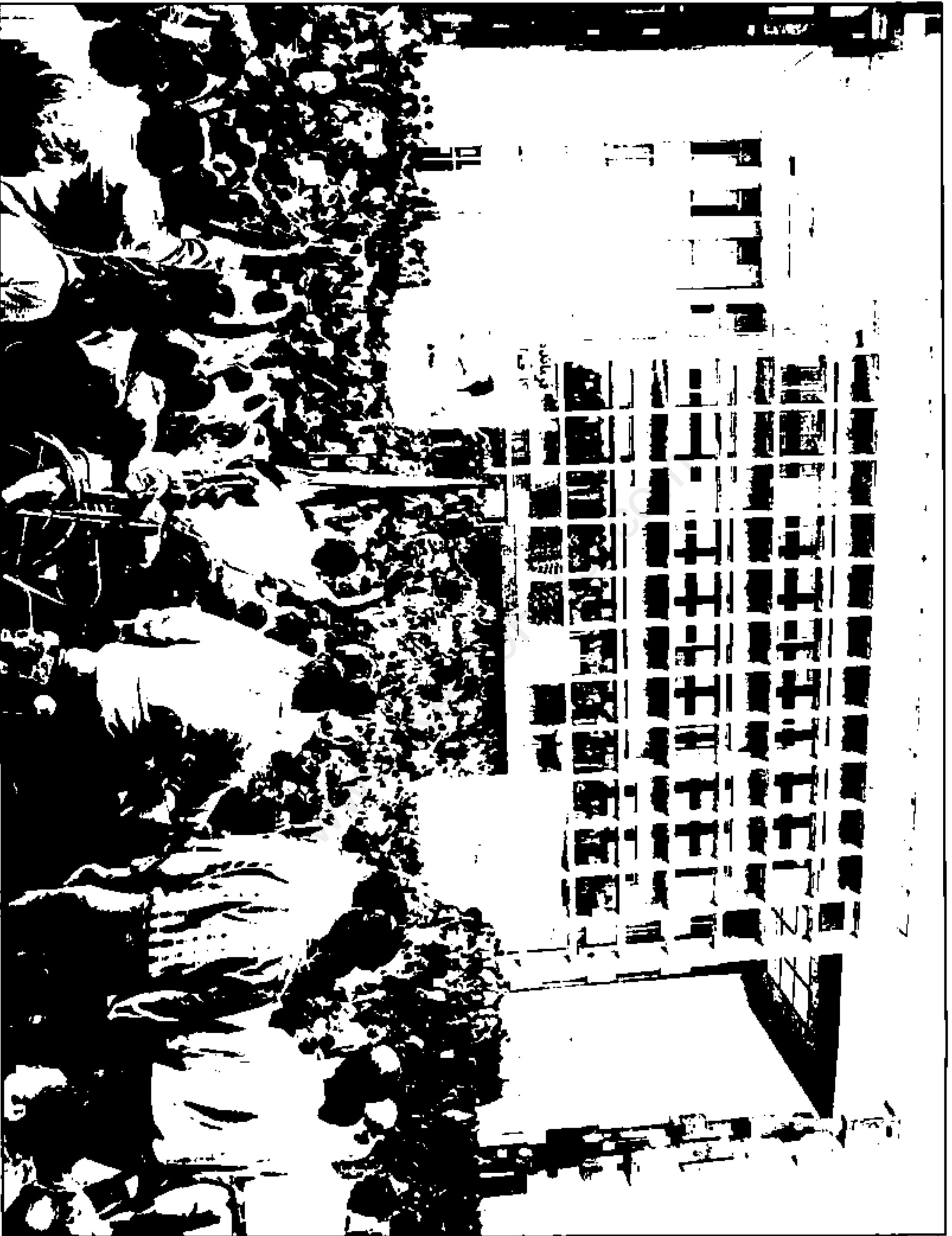
۲ - در این اطلاعیه آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، من المومنين رجال مدقوا

مردم مسلمان و انقلابی و فداکار ایران! جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر، بهترین فرزندان خود را قربانی راه اسلام و انقلاب و مستضعفان جهان کرد. رئیس جمهوری و نخست وزیر به دست ستون پنجم دشمن و نوکران امپریالیزم و حدام، شربت شهادت نوشیدند. اتحاد شوم نفاق چپ و راست، به دست آمریکای جنایتکار، با انفجار بمب آتش زه، در یکی از دفاتر مشورتی ساختمان نخست وزیری، این دو مسلمان انقلابی و مکتبی و فداکار را از ملت قهرمان و ایثارگر ایران گرفت. شهید رجایی رئیس جمهور عزیز و شهید باهنر نخست وزیر محبوب به شهدای انقلاب پیوستند و جمعی از برادران عزیزمان مجروح شدند. انقلابی با ابعاد انقلاب اسلامی ایران، باید پذیرای چنین پیش آمدهای ناگوار و تقدیم چنین قربانیان ارجمند باشند. خداوند سایه امام امت و رهبر عظیم‌الشان انقلاب را تا ظهور حضرت مهدی (عج) بر مستضعفان جهان مستدام بدارد.

از شما ملت مسلمان و ایثارگر، انتظار می‌رود که یک بار دیگر با نشان دادن صبر و استقامت، با حضور در صحنه شکست‌ناپذیری خود و انقلاب را به معرض نمایش بگذارید و دشمنان کورده و شقاوت‌مند اسلام را که با همه امکانات خویش به جنگ با این انقلاب برخاسته‌اند، مأیوس نمایید. شورای ریاست جمهوری با اجازه امام امت دوشنبه ۹ شهریور را تعطیل و تا جمعه سیزدهم شهریور در سراسر کشور عزای عمومی اعلام می‌کند و از همه مسئولان و اقشار مختلف به خصوص رزمندگان کشور در جبهه‌ها، انتظار دارد برای تحکیم و استقرار کامل جمهوری اسلامی، به وظایف اسلامی و انقلابی خویش عمل کنند.

پیکرهای مقدس شهدای عزیز و قربانیان اسلام و قرآن را امروز ساعت ده صبح از مقابل مجلس شورای اسلامی، تشییع می‌کنیم، شهادت این فرزندان بزرگوار و فداکار را به پیشگاه امام عصر (عج) و رهبر انقلاب و ملت بزرگ و خانواده‌های عزادار تبریک و تسلیت می‌گوئیم و یکبار دیگر، اعلام می‌داریم که خون شهدای اسلام ضامن پیروزی حق و نابودی کفر و نفاق خواهد بود.



اجتماع مردم در مقابل مجلس

وزیر-نداشت، سؤال کردم. گفتند چون اکثریت هستند، رسمیت دارد. شورای ریاست جمهوری اعلام داشت که وزرا، سرپرستی وزارتخانه‌ها را به عهده دارند. در این مدت کوتاه این بار دوم است که شورای ریاست جمهوری مسئولیت به عهده می‌گیرد.

ساعت ده صبح، تشییع جنازه اعلان کردیم. جمعیت عظیمی بیش از یک میلیون جمع شد. برای جمعیت موجود در مقابل مجلس، عده‌ای از نمایندگان و وزرا سخنرانی کردند: آقایان فخرالدین حجازی، اصادق اخلخالی، اعلی اکبرناطق نوری، اسیدعلی اخامنه‌ای، عبدالمجید معادیخواه، سرهنگ اموسی انامجو. من هم سخنرانی کردم.^۱

جنازه‌ها را به سالن مجلس آوردند، مشاهده کردم. سخت سوخته بودند؛ آقایان باهنر و رجائی را فقط از دندانهای طلای جلو دهان و آسیابشان می‌شد تشخیص داد. علامت دیگری نمانده بود.

مقداری گوشت هم، در کیسه نایلونی اجمع کرده بودند به عنوان فرد دیگری بنام مسعود کشمیری منشی جلسه، (در این باره بعداً مطلب را درست و منصل می‌نویسم).^۲

ابتدا نمایندگان خیال کردند، این نایلون متعلق به جنازه آقای رجائی است. خیلی متأثر شدند و فریاد می‌کشیدند. ازدحام جمعیت، تا شب مانع رساندن جنازه‌ها به قبرستان شد. عصر، در مجلس جلسه حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد و آقای اسیدعلی اخامنه‌ای به عنوان دبیرکل انتخاب شدند. درباره نخست وزیر آینده بحث کردیم. اعضای شورای حزب با آقایان مهدوی اکتی او غرضی - که بیشتر مطرح بودند - موافق نبودند و آقای پرورش را پیشنهاد می‌کردند؛ آقای پرورش مایل نبود.

با آقای موسوی اردبیلی، برای مشورت خدمت امام رسیدیم. امام از کم احتیاطی، گله کردند. با صدارت آقای مهدوی کنی، موافقت نمودند. شب را در منزل احمد آقا ماندم. آقای مهدوی، قبول نمی‌کرد و دچار مشکل شدیم. با تلفن در این باره، با خیلی‌ها صحبت کردم. سیاست امام این است که جای نیروهای از دست رفته سریعاً پر شود و پستها فاقد مشول نماند و لذا در همان ساعات اول، علیرغم داغداری و مصیبت اقدام می‌شود.

۱. کتاب هاشمی دهنجانی - سخنرانیهای ۱۳۶۰.

۲ - مسعود کشمیری کارمند نخست وریری و منشی جلسه شورای امنیت عامل انفجار و فاجعه ۸ شهریور بود. این کار برای این بود که منافقین فکر کنند، نظام نمی‌داند که مسعود کشمیری عامل انفجار بوده و از غفلت آنها، برای دستگیر کردن او استفاده شود.

سه شنبه ۱۰ شهریور

۲ ذیحده - ۱ سپتامبر

پس از نماز، با تلفن مشغول مذاکره و مشاوره درباره نخست وزیر شدم. از وزرا خواستم که جمع شوند و با توجه به استنکاف آقای مهدوی، فکری بکنند. جلسه علنی مجلس هم، کار خود را شروع کرد. من در جلسه، سخنرانی مفصل و مؤثری درباره فاجعه کردم.^۱

سپس در جلسه هیأت دولت شرکت کردم. پس از بحث زیاد، باز آقای (محمدرضا) مهدوی (کنی) اول، آقای (محمد) غرضی دوم و آقای (علی اکبر) پرورش سوم پیشنهاد شدند. قرار شد به طور غیر رسمی از مجلسیان پرسیم، هر کس بیشتر رأی آورد، بپذیرد و پذیرفته شود. از ۱۷۹ رأی، ۱۴۸ رأی به آقای مهدوی و ۲۳ رأی به آقای غرضی و ۸ رأی به آقای پرورش دادند. مشکل حل شد و شورای ریاست جمهوری، (من و آقای (موسوی اردبیلی)، آقای مهدوی را به مجلس معرفی کرد.

فردا باید رأی تمایل بگیریم. عصر هم، جلسه علنی داشتیم. چند اعتبارنامه تصویب شد و چند ماده از لایحه بازسازی. چون در دانشگاه تهران، از طرف امام و مجلس و ... جلسه فاتحه برای شهدا داشتیم، مجلس را زودتر ختم کردم که رادیو مراسم دانشگاه را پخش کند و نمایندگان شرکت کنند. خودم برای مراعات امنیت به توصیه دیگران، شرکت نکردم.

عصر، مصاحبه‌ای با تلویزیون درباره آقایان رجائی و باهنر کردم.^۲ اول شب، آقای مهدوی کنی آمدند و درباره کارهایشان، مشورت کردند. آقای ابهزاد انبوی هم آمد و گزارش از پیشرفت کار تحقیق، درباره عامل انفجار نخست وزیری را داد. تقریباً همه چیز روشن شده. بنامش پس از نتیجه گیری اعلان شود.

خبر رسید که ارتش در جبهه کرخه کور، حمله‌ای موفق داشته و نیروی زمینی از حمله‌ای که قرار بود در جای دیگر بکند، طفره می‌رود. سرهنگ (جواد) فکوری از اهواز تلفن کرد و از من می‌خواست که اصرار کنم، حمله شود. احمد آقا تلفن کرد و گفت ظهیرنژاد اصرار دارد که نشود. آن را موفقیت آمیز نمی‌داند. به خانه آمدم. شب، برادر و پسر آقای باهنر آمدند. تلفنی با خانم رجائی، صحبت کردم و تسلیت گفتم. توطئه ضد انقلاب این است که نگذارد ارکان نظام شکل

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - نطقهای پیش از دستور - ۱۳۶۰.

۲ - کتاب هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰.

بگیرد و سیاست امام و ما این است که به سرعت جایگزین بشود که تعادل نظام برقرار باشد و لذا با سرعت، پس از شهادت هر مسئولی، جایگزین انتخاب می‌شود. روزگار سختی می‌گذرانیم؛ صبر ایوب می‌خواهد.

چهارشنبه ۱۱ شهریور

۳ ذیحده - ۲ سپتامبر

جلسه علنی داشتیم. لایحه بازسازی مطرح بود. من در اظهارات پیش از دستور، از تحرک جبهه و پیروزیهای طراح و کرخه کور تشکر کردم^۱. موفقیتهای میدان جنگ، مرهمی برای این مصائب است.

ادامه جلسه را به آقای خوئینی‌ها سپردم و خودم برای مشورت و تکمیل کابینه و انجام وظایف شورای ریاست جمهوری، به منزل آقای اموسوی اردبیلی در کاخ نخست وزیری رفتم. آقایان مهدوی، ربانی املشی و بهزاد نبوی هم آمدند. بهزاد، گزارش کشف توطئه انشجار نخست وزیری را داد. قرار شد آقای ربانی املشی اداستان کل کشور، پرونده جریان تحقیق را زیر نظر بگیرد.

با آقایان مهدوی و اموسوی اردبیلی، درباره کابینه، مخصوصاً وزیر کشور و وزیر راه، خیلی سریع توافق کردیم و کابینه کاملی برای اولین بار در تاریخ انقلاب تصویب کردیم و آقای مهدوی، کابینه را به مجلس معرفی کرد. این کارها در ظرف یکی دو ساعت انجام شد. راستی که هماهنگی چه اندازه کارها را سرعت می‌دهد. در همان منزل آقای موسوی اردبیلی اناهار را خوردم، نماز خواندم، استراحت کردم و اخبار را گرفتم. وضع جبهه خوب است.

بعد از شروع جلسه عصر مجلس، با نامه آقای مهدوی به مجلس رفتم و نامه را خواندم. سرعت عمل، تأثیر خوبی داشت. لایحه بازسازی را هم تمام کردیم.

عصر جلسه هیأت رئیسه داشتیم. تصمیم گرفتیم تعطیل تابستانی مجلس را برای دو هفته، از هفته آینده، شروع کنیم و درباره تصفیه کارکنان و امنیت، تصمیماتی اتخاذ شد. بیشتر وقت جلسه صرف بحث درباره حفاظت من شد که به نظر دوستان، هدف اول دشمن هستیم.

آخر شب، آقایان محسن رضائی و محسن ارفیق دوست آمدند و برای امنیت فردای

۱. کتاب آهاسمی رفسنجانی، نقلهای پیش از دستور - ۱۳۶۰.



جمهوری اسلامی ایران
دقیقاً است جمهوری

شماره
تاریخ
پست

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست مجلس شورای اسلامی

با استمداد از رحمت و عنایت الهی حجتاً لا سلام
والمسلمین جناب آقای محمدرضا مهدوی کنی به عنوان
نخست وزیر کابینه جمهوری اسلامی ایران به حفظ نمایندگان
محترم ملت پیشنهاد میشود تا در صورت موافقت مجلس محترم
اقدام به تشکیل کابینه جدید نمایند.

شورای موقت ریاست جمهوری

عبدالحق اراکی
۳
۲۰ اردیبهشت



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

پیشانی

شماره ۱۱۰۱۱۰۱

تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای موقت ریاست جمهوری

مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ یازدهم شهریورماه
یکهزار و سیصد و شصت نسبت به نخست وزیر حجت الاسلام
والمسلمین جناب آقای مهدوی گنی که از طرف آن شورای محترم
به مجلس معرفی شده بودند بشرح زیر رای تمایل داد.

۱۹۶ نفر

مده حضار مجلس

۱۷۸ رای

آراء موافق

" ۱۰

" مخالف

" ۸

" معترض

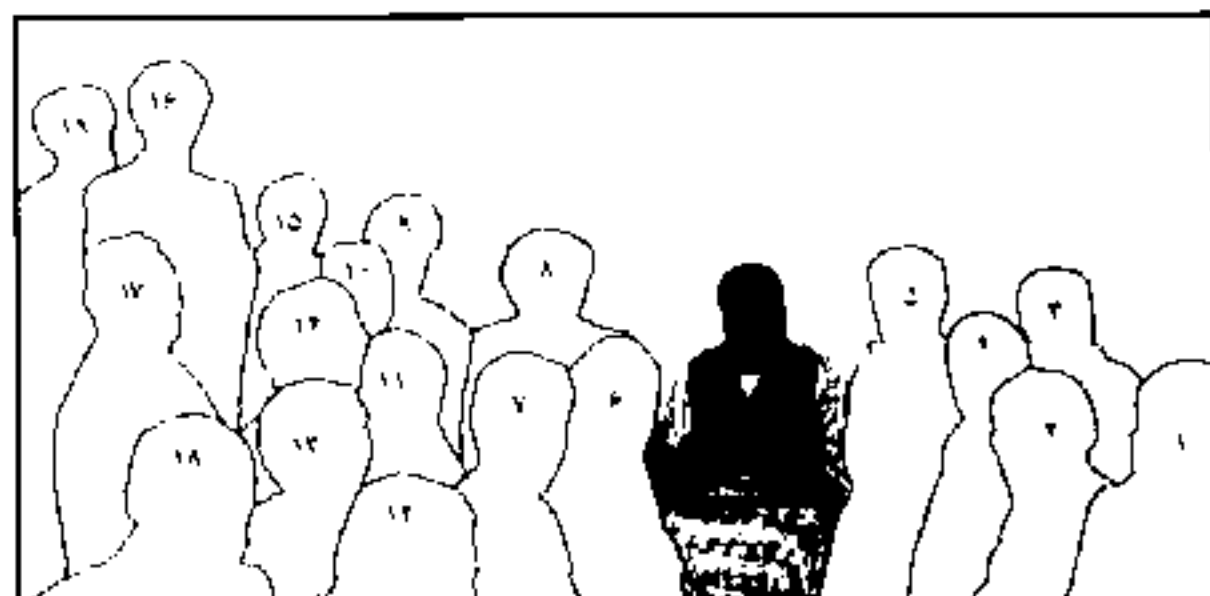
رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی
رئیس شورای عالی
انتخابات

کابینه آیت الله مهدوی کنی در محضر امام خمینی



- | | |
|--|---|
| ۱۱ - حسین نمازی وزیر اقتصاد و دارائی | ۱ - محسن پوربخش رئیس بانک مرکزی |
| ۱۲ - هادی صافی وزیر بهداشت | ۲ - میرحسین موسوی وزیر امور خارجه |
| ۱۳ - مرتضی نبوی وزیر پست و تلگراف و تلفن | ۳ - علی اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش |
| ۱۴ - محمد میر محمد صادقی وزیر کار و امور اجتماعی | ۴ - محمد علی نجفی وزیر علوم و آموزش عالی |
| ۱۵ - عبدآ. جاسبی رئیس امور اداری و استخدامی | ۵ - حسن غفوری فرد وزیر نیرو |
| ۱۶ - محمود روحانی وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی | ۶ - هادی نژاد حسینیان وزیر راه و ترابری |
| ۱۷ - کمال الدین نیکروش وزیر کشور | ۷ - محمد اصغری وزیر دادگستری |
| ۱۸ - بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی | ۸ - آیت الله مهدوی کنی نخست وزیر |
| ۱۹ - حاج سید احمد خمینی | ۹ - عبدالمجید معادیخواه وزیر ارشاد اسلامی |
| | ۱۰ - محمد سلامتی وزیر کشاورزی |



مجلس، پیشنهادی دادند و حرفهای زیادی داشتند. بعضی‌ها، پیشنهاد جمع کردن موکتهای مجلس و نیز چیزهای قابل اشتغال دیگر را دادند، برای جلوگیری از وسعت آتش‌سوزیهای احتمالی، که پذیرفته نشد.

پنجشنبه ۱۲ شهریور

۴ ذیحده - ۳ سپتامبر

شب را در دفترم خوابیده بودم. صبح زود گزارشها را خواندم، نامه‌ها را جواب دادم و امضاء کردم. جلسه علنی مجلس، با نیم ساعت تأخیر به خاطر مراعات امنیت بیشتر و تفتیش سندلیها شروع شد. بحث درباره کابینه بود. مخالف زیادی نداشت، بیشتر مخالفان با وزیر کشور جدید - دکتر نیک روش - مخالفت می‌کردند. من هم دفاع کردم، دفاع مؤثری بود. کابینه با یکصد و هفتاد رأی موافق، چهار رأی مخالف و سیزده رأی ممتنع تصویب شد. عالیترین نصاب موافق را در تاریخ مجلس و انقلاب داشتیم.

ظهر، دکتر اسید محمد امیلانی آمد و از قدرت طلبی آقایان (آیت‌الله سیداسدالله مدنی و اسید حسین موسوی در تبریز و تصنیف غیر خط امامیها، گله داشت. آقای محمد ارجانیان آمد و از فشار بعضی از مردم در زنجان گله داشت و تهدید به استعفاء کرد. بعد از ظهر، جلسه شورای ریاست جمهوری در دفتر من تشکیل شد. درباره شیوه کار و تقسیم کارها و عمل کارمندان و... تصمیماتی گرفتیم. گزارشها را خواندم و به تسلیتهای بسیاری از شخصیتهای جهان و رؤسای مجالس و... جواب دادم. با کرمانشاه تماس گرفتم و از وضع جبهه پرسیدم. فرمانده لشکر گفت: امروز عصر، وضعیتمان خوب است، کمی پیشرفت کرده‌ایم. در قلاویزان، ضد حمله عراق، پیشرفت را خنثی کرده و در بستان، در خوزستان وضع خوب است.

جمعه ۱۳ شهریور

۵ ذیحده - ۴ سپتامبر

مقداری از وقت را صرف تهیه خطبه‌های نماز جمعه کردم. ساعت ده صبح، برای نماز جمعه به دانشگاه رفتم. آقای جلال‌الدین فارسی سخنرانی داشت و همسر، پسر و دختر شهید رجائی هم صحبت کردند. من هم خطبه‌های جمعه را درباره جهاد و شهادت آقایان باهنر و

رجائی خواندم^۱. نهار را به مجلس رفتم.

عصر در مجلس، شورای عالی دفاع تشکیل شد. سرتیپ فلاحی، گزارش جبهه‌ها را داد. در یکی از جبهه‌ها، دشمن شکست خورده و ما نزدیک سی نفر شهید و یکصد و پنجاه نفر زخمی داشته‌ایم. در جبههٔ بستان، چهار کیلومتر پیشرفت کرده‌ایم و چهل و دو شهید و دویست و پنجاه زخمی و چهل مفقود داریم و دشمن تلفات سنگینی متحمل شده و در جبههٔ غرب هم پیشرفت داشته‌ایم و حدود پنجاه شهید و چهارصد زخمی داده‌ایم. دشمن در سه جبهه، بیش از دویست اسیر داده و تلفات زیادی داشته و عقب‌نشینی کرده است. آقای فلاحی از بی‌ رغبتی و ضعف عملکرد فرماندهی در نیروی زمینی، در عملیات بستان شکایت داشت، چون در اصل با این طرح مخالف بوده‌اند.

در مورد برنامهٔ آینده هم بحث شد و قرار شد برای اجرای به موقع آن، فشار بیاوریم. در مورد معافیت افرادی که در جهاد خدمت می‌کنند و کسانی که از گروه‌های غیر ارتشی، در جبهه هستند، تصمیم گرفتیم. در مورد اجازه دادن به لیبی برای خرید نیازمندیهای ما و معامله با شوروی که اخیراً پیشنهاد فروش چند قلم مهمات و اسلحه داده و تأسیس کارخانه ضد هوایی ۲۳ میلی متری، قرار شد تعقیب کنند. شب در مجلس ماندم.

شنبه ۱۴ شهریور

۶ دیلمده - ۵ سپتامبر

از امروز تا دو هفته، مجلس تعطیلات تابستانی دارد. پروندهٔ کامل حمله آمریکا به طیس را که آورده بودند، مطالعه کردم و بسیاری چیزها که از ذهنم بیرون رفته بود، تجدید خاطره شد، ولی مطلب مهم تازه‌ای نیافتم. روی هم رفته به نظر می‌رسد، در رده‌های بالا در ستاد ارتش و نیروی هوایی کسانی با آمریکا همراه بوده‌اند؛ من جمله سرتیپ باقری، فرمانده آن روز نیروی هوایی و تیمسار شادمهر رئیس ستاد آن زمان، اعمال مشکوکی انجام داده‌اند؛ مثل جمع کردن ضد هوایی‌های فرودگاه تهران و دستور تخریب هلیکوپترهای آمریکائی مانده در طیس و... حدود ساعت هشت صبح، صدای رگبار مسلسلها از جلوی مجلس، به گوش رسید و چند دقیقه به طول انجامید. معلوم شد، یک تروریست به طرف ساختمان مجلس تیراندازی کرده

۱. کتاب هاشمی رفسنجانی - خطبه‌های جمعه - جلد اول - ۱۳۶۰.

و محافظان مجلس با آن وسعت جواب داده‌اند. او را زخمی و بازداشت کردند و به بیمارستان بردند. خیلی عمل احمقانه‌ای به نظر می‌رسد؛ مگر اینکه ضمن توطئه‌ای دیگر باشد.

در همان لحظه، خبر رسید که بمبی در دفتر آقای [علی] قدوسی دادستان انقلاب منفجر شده و ایشان و دوسه نفر دیگر مجروح شده‌اند و به بیمارستان منتقل شده‌اند. بمب را در سقف اتاق طبقه پائین که کتابخانه متروکی است، کار گذاشته‌اند و سقف پائین آمده و بالاخره بر اثر ضربه مغزی، ایشان در ساعت دو و ده دقیقه بعد از ظهر، شهید شدند. رحمت خدا به ارواح پاکشان. برای دادگاه انقلاب و قضاء کشور خسارت بزرگی است.

آقایان عبدالکریم اشرفی و منیرالدین حسینی شیرازی آمدند و مایل بودند، من را در جریان نتایج کار سمینارهای متعدد و طولانی امور اقتصادی، که داشتند قرار دهند. قرار شد، بعداً ملاقات کنم. آقایان دکتر علی اکبر اولایتی و علیرضا یارمحمدی هم درباره امنیت مجلس مطالبی داشتند. آقای اهرای خالاتیان^۱ نماینده ارومیه در مجلس هم - که چند روز پیش مورد سوء قصد قرار گرفته بودند - و از بیمارستان مرخص شده بودند، چشمشان آسیب دیده و مشکل تأمین مخارجی را که متحمل شده، دارد.

عصر، آقای زواره‌ای آمد و برای کار آینده خود، مشورت می‌کرد. وسایل و ابزار ایمنی، برای تفتیش محیط، از کاخ نیاوران آورده بودند، ملاحظه کردم.

خبری رسید که توطئه‌ای علیه مجلس، در جریان است. مسئولان اطلاعات سپاه آمدند و خبر را گرفتند که تعقیب کنند. شب به منزل آمدم. خیلی متأثر و ناراحت بودم. خبر ناراحت کننده شهادت سرهنگ وحید دستجردی، رئیس شهربانی - که در انفجار نخست وزیری مجروح شده بودند - هم رسید. متأسفانه، معمولاً هر شب با چنین خبرهایی به رختخواب می‌رویم.

یکشنبه ۱۵ شهریور

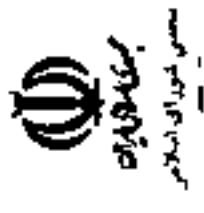
۷ دی‌ماه - ۶ سپتامبر

پیش از ظهر، در خانه ماندم. اول وقت سرهنگ [جواد] فکوری فرمانده نیروی هوایی آمد و تذکراتی در مورد جنگ داشت. پیشنهاد برکناری فرمانده نیروی زمینی را می‌داد. در این مورد با تیمسار فلاحی همراهند. این اختلافات قابل توجه است و مزاحم کار؛ از تصفیه نیروی

۱ - اهرای خالاتیان نماینده مسیحیان ارمنی شمال ایران در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۶۰ مورد سوء قصد واقع شد که در این حادثه وی و همچنین ۱۱ نفر از عابران مجروح شدند.



دادستان انقلاب شهید علی قدوسی



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

و همچنین خواهشمند است در صورت امکان نسبت به تهیه و ارسال اسناد و مدارک مورد نیاز جهت تکمیل پرونده اقدام فرمایید.

با تشکر و احترام
معاونت حقوقی و امور مجلس

معاونت حقوقی و امور مجلس
جمهوری اسلامی ایران



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

پیش نویس بیانیه منتشره جهت شهادت دادستان انقلاب

توسط رئیس مجلس شورای اسلامی

هوایی گله داشت، این هم جالب توجه است. امروز تشییع جنازه آقای قدوسی و سرهنگ وحید است. عفت و فاطمی که برای تشییع جنازه رفته بودند، می‌گویند مردم شعارهایی علیه مهندس [مهدی] بازارگان هم می‌دادند. ناهار در خانه ماندم، اشکنا داشتیم. ساعت سه بعد از ظهر به مجلس رفتم. مهدی و یاسر را هم بردم.

ملاقاتی با آقای سید منیرالدین حسینی داشتم. نتیجه چند سمینار خود را عرضه کرد. فرهنگ جدید انقلاب اسلامی را در رابطه با امور اقتصادی، تهیه می‌کنند. کارش طولانی خواهد شد و نتیجه فوری ندارد. خیال می‌کردم، طرحهای اقتصادی تهیه می‌کنند.

ساعت پنج و نیم، در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در مجلس شرکت کردم. بحث درباره قائم مقام دبیرکل بود، که به هفته بعد موکول شد. درباره انتخابات ریاست جمهوری هم بحث کردیم. نظرشان این شد که انتخابات، به موقع خود انجام بشود. دکتر عباس اشیبانی خود را لایق تر می‌دانست. حزب، آقایان خامنه‌ای، عسکراولادی و پرورش را پیشنهاد کرد.

سپس، بعد از نماز مغرب و عشاء، در جلسه مشورتی با حضور آقایان خامنه‌ای، مهدوی‌کنی، [موسوی اردبیلی]، احمد آقا و [بهزاد] نبوی شرکت کردم. درباره رئیس جمهور آینده و انتخابات بحث کردیم. تصمیم شد اعلام انتخابات کنیم.

درباره اسلحه بارزانی‌ها، صحبت شد. قرار شد در صورت جنگیدن با کردهای ضدانقلاب ایرانی، به آنها اسلحه بدهیم. انتخابات مجلس خبرگان نیز قرار شد، تأخیر نیافتد. درباره خیلی از مسائل امنیتی و اداری دیگر هم بحث شد. ساعت یازده شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۱۶ شهریور

۸ ذیحده - ۷ سپتامبر

تا بعد از ظهر در خانه ماندم و کارها را با تلفن انجام دادم. ساعت سه و نیم به مجلس رسیدم. گزارشها را خواندم. موج تروریسم رو به زوال است و تسلط دولت بیشتر می‌شود.

کیانوری و عموئی از دبیران حزب توده، به عنوان یک ملاقات فوری و ضروری آمدند و کارشان سعایت علیه آقای بهزاد نبوی بود. حزب توده، تصمیم گرفته ایشان را بد نام کند و یک گزارش جعلی (به ظن قوی) آورده بودند. سیاست تفرقه اندازی دارند، باید فکری کرد و ضمناً تقاضای اجازه فعالیت بیشتر داشتند. آقای دکتر [حسن] احیبی آمد و گزارش کار ستاد انقلاب

فرهنگی را داد و برنامه افتتاح دانشگاهها را. بعضی از دانشگاهها، امسال باز می‌شوند و بقیه به تدریج. قرار است پزشکی را توسعه دهند و از رشته‌های غیر مفید بکاهند. آقای ریاضی از دادستانی انقلاب آمد و گزارشی از وضع آنجا داد.

آقای کنگرلو از سازمان «فجر اسلام» آمد و تقاضای ترخیص کالاهای اطلاعات ظریف را. که برای کارهایی از این قبیل، مدتی قبل وارد کرده و در فرودگاه و گمرک مانده. داشت. بنا شد تحقیق کنم که اینها را چه کسی و برای چه منظوری، بکار می‌برد. آقای صمدیان، رئیس هواپیمائی کشوری با دکتر اموسی از رگر آمدند و وضع فرودگاه را گفت و می‌خواستند از هواپیمای اختصاصی که بناست من را به کره ببرد، برای بردن نمایندگان عازم بین‌المجالس، استفاده شود و به من پیشنهاد آموزش خلبانی می‌کرد. شب را در مجلس خوابیدم. با تلفن با آقایان مهدوی کنی، بهزاد نبوی، موسوی اردبیلی و نظامیان کارهایی انجام شد.

سه شنبه ۱۷ شهریور

۹ دیلمده - ۸ سپتامبر

اول وقت، کارهای اداری عقب مانده را انجام دادم و گزارشها را خواندم. اوضاع خوب است. هیأت دولت، با انسجام مشغول کار شده و ارگانها بر کار خود مسلطند. ترور شهید رجائی و شهید باهنر، مردم را عصبانی کرده و فشار برای حفاظت و اطلاعات زیاد است. ساعت ده، اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، با امام ملاقات داشتیم. به دفتر امام رفتم. قبل از ملاقات قرار گذاشتیم آقای خامنه‌ای - دبیر کل - صحبت کنند. احمد آقا هم کمک کرده بود و فیلم و عکاس و خبرنگار، مهیا بود. آقای خامنه‌ای خوب صحبت کردند و امام در جواب، خیلی خوب و بهتر؛ و فکر می‌کنم موقعیت حزب را بالا برد و تحکیم کرد. امام، حزب را تأیید کردند و برای شهدای ما تسلیت خوبی دادند و اثر این شهادتها را توضیح دادند. جلسه صمیمی و با محبت بود.

بعد از زیارت امام، با شورا به منزل آقای دکتر باهنر، برای تسلیت خانواده ایشان رفتیم. احمد آقا هم آمد، سپس من به منزل احمد آقا رفتم. آقایان رضائی و سیف‌اللهی از اطلاعات سپاه آمدند و گزارش پیشرفت کار مبارزه با تروریسم را دادند. پیشرفت، خوب است. و تصمیم

درباره فرماندهی سپاه گرفتیم و مطالبه واگذاری ساختمان ساواک قدیم و کاخ ریاست جمهوری را به سپاه داشتند.

ناهار به خانه آمدم. بچه‌ها جمع بودند و قدسی و اشرف، خواهران عفت هم بودند. عفت خبر مرگ امیر، فرزند محمد همشیره زاده را در اثر خفگی در استخری در نوق داد، که متأثر شدم ولی به خاطر رواج شهادتها، انسان برای این گونه حوادث تسلیت دارد. عصر آقای امجد غرضی وزیر نفت آمد و خبر از تمایل خریداران نفت، بعد از پیروزیهای جبهه می داد و از حقوقها و مسافرتها، مصرفات وزارت نفت و نیاز به اصلاح گفت. آقایان فتوحی و موسوی آمدند و خبر از آمادگی فروش مهمات و نیازهای ارتش، توسط شرکتی دادند. می گفتند وزارت دفاع، استقبال نمی کند. قرار شد بررسی کنم. شب همسایه‌ها آمدند و خواهان حفاظت بیشتر برای مسئولان بودند.

چهارشنبه ۱۸ شهریور

۱۰ ذی‌قعدة - ۹ سپتامبر

دو روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم و به مجلس رفتم. گزارشات دو روز را خواندم. با مقامات ارتش، درباره وضع جبهه‌ها تماس گرفتم. قرار بود در یکی از جبهه‌ها، امروز کار چشمگیری داشته باشیم که عمل نشد و به تأخیر افتاد. باید علت آن را توضیح دهند. پیش از ظهر برادر شمس الدین، نایب رئیس مجلس اعلای شیعه لبنان با آقای سید محمد باقر حکیم آمدند. نامه‌ای از برادرش آورده بود، از دولت ایران برای شیعیان لبنان کمک می خواست. لیست نیازها، خیلی زیاد است. فرمانده هوانیروز، سرهنگ سعدی نام هم با جمعی از نظامیان آمدند و از اینکه عده‌ای امرای بی خاصیت، در رده‌های بالا هستند و مانع استفاده از نیروهای مکتبی جوانند، شکایت داشتند و اجازه می خواستند که مثل نیروی هوایی عمل شود و اینها کنار زده شوند. باید رسیدگی کنیم. متأسفانه فشار برای تصفیه در ارتش، زیاد است و درست نیست که این نیروهای دوره دیده و باسواد، از دست بروند.

موضوع مسافرت نمایندگان به کوبا، برای بین‌المجالس و وسیله امن سفرشان و مسافرت خودم به کره، مقداری از وقت را گرفت. بعد از ظهر برای روحانیت مبارز در دفتر من جلسه گذاشته بودند که عده حضار به حد نصاب نرسید و جلسه رسمیت نیافت. من و بیست نفر دیگر به عضویت شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز انتخاب شده‌ایم؛ من از همه بیشتر رأی

داشته‌ام.

جلسه شورای مرکزی حزب هم، در کتابخانه مجلس منعقد شد. درباره ریاست جمهوری و جذب آقای محمد اعرضی به حزب بحث شد و باز قرار شد، تعقیب کنیم که امام با روحانی بودن رئیس جمهور موافقت کنند. زیرا کاندیدائی که رأی طبیعی داشته باشد، از غیر روحانیون نداریم. شب در دفتر من با آقای مهدوی کنی و رئیس دفتر شورای موقت ریاست جمهوری، جلسه‌ای تشکیل شد. درباره محل پیش بینی شده برای کاخ رئیس جمهور، باشگاه افسران، صحبت شد. سپاه تهران و ارتش آنجا را می‌خواهند، قرار شد فعلاً تحویل ندهیم. قرار شد، با امام مذاکره کنیم که بپذیرند، رئیس جمهور روحانی بتواند باشد. اکثر دوستان، با نظر امام موافق نیستند و می‌گویند رئیس جمهور روحانی باشد، بهتر است. با احمد آقا صحبت کردم، که با امام صحبت کنند.

پنجشنبه ۱۹ شهریور

۱۱ ذیحده - ۱۰ سپتامبر

اول وقت، کارهای اداری را انجام دادم. سپس مصاحبه‌ای با رادیو تلویزیون سوئد داشتم. بیشتر سئوالها، درباره تروریسم، مجاهدین خلق و از دست دادن نیروها و آینده جمهوری اسلامی بود. مقداری هم درباره برنامه و همراهان سفر به کره شمالی کار کردم. برای ساعت یازده با آقای خامنه‌ای و احمد آقا، در دفتر امام به خاطر بحث در موضوع ریاست جمهوری آینده، قرار گذاشته بودیم. احمد آقا اطلاع داد که امام به طور اصولی با روحانی بودن موافقت کرده‌اند. همراه آقایان خامنه‌ای، خزعلی، مهدی‌اشاه آبادی و احمد آقا به حضور امام رفتیم. قبل از ما هم آقای (موسوی) اردبیلی رفته بودند و همین مطلب را مطرح کرده بودند. امام صریحاً موافقت کردند، ولی گفتند چون اضطرار است و افراد دیگر که مطرحند، رأی طبیعی ندارند، می‌پذیرند.

آقای خزعلی، درباره انجمن حجیه و صلاحیت دینی آنها صحبت کرد و از امام می‌خواست که امام جلوی موج مخالفت با آنها را - که برخاسته - بگیرند. به بعد موکول شد. در همان دفتر امام با احمد آقا و آقای خامنه‌ای، درباره رئیس جمهور صحبت کردیم. بیشتر آقای

خامنه‌ای مطرح بودند ولی کسالت و ضعف ایشان، تردیدی ایجاد کرده و آقای مهدوی اکنی به عنوان فرد دوم مطرح شد. قرار شد، فعلاً هر دو اسم بنویسند، تا بعداً تصمیم بگیریم. نهار را به خانه آمدم. بعد از ظهر عفت و فاطمی برای بازدید خانم امام، به منزل امام رفتند و خانه‌ای را که در جوار منزل امام، برای سکونت ما در نظر گرفته‌اند بازدید کردند. پسندیده‌اند. وسیله حرکت نمایندگان به کوبا، دچار مشکل شده که امروز حل نشد. شب، آقایان (موسوی اردبیلی و مهدوی تلفن کردند و درباره شخص رئیس جمهور صحبت کردند. به نظر میرسد، حرکتی در کار است که از حزب نباشد، ولی ضعف (بنیه) آقای خامنه‌ای بهانه است. امروز اخبار مهمی از تروریسم ترسید، ولی امروز جمعی از منافقان، تظاهرات مسلحانه در چند نقطه کرده‌اند و به امام، اهانت کرده‌اند که صد نفر از آنها بازداشت شده‌اند.

جمعه ۲۰ شهریور

۱۲ ذیحجه - ۱۱ سپتامبر

صبح جمعه، در خانه بودم. ساعت ده و نیم به دانشگاه، برای اقامه نماز جمعه رفتم. اطلاع یافته بودم، کسی شبیه به حادثه تبریز، قصد سوئی دارد. احتیاط می‌کردم؛ معمولاً در نماز جمعه جلیقه ضد گلوله می‌پوشم.

ناشناس معممی، به عنوان دادن وجوه شرعی، پیش من آمد، البته ایشان قصد سوئی نداشت، ولی کار، خلاف احتیاط بود و ممکن بود، شبیه آنچه در تبریز پیش آمد، پیش آید. در نماز جمعه تبریز شخصی که نارنجک به خود بسته بوده، به آیه الله مدنی بین دو نماز نزدیک می‌شود و به ایشان می‌چسبد و با انفجار نارنجک، خودش کشته و آیه الله مدنی و شش نفر از مردم شهید و عده‌ای زخمی می‌شوند. این شخص از مجاهدین خلق بوده. جنایت بزرگی است و تأثیری عمیق در منشورتر شدن ضد انقلاب دارد. در آن لحظه رئیس شهربانی، گروهی از پرسنل شهربانی را که عازم جبهه بوده‌اند، معرفی می‌کرده.

احمد آقا، تلفنی اطلاع داد که آیه الله اعلی مشکینی را موقتاً برای نماز جمعه تبریز در نظر گرفته‌اند. آقای مشکینی، با روحیه فداکاری پذیرفته‌اند. عصر در مجلس، (جلسه) شورای عالی دفاع داشتیم. از تأخیر عملیات مقرر ناراحت بودند. گفتند سپاه آماده نبوده. سرهنگ معینی پور را به عنوان فرمانده نیروی هوایی تعیین کردیم و سرهنگ اجواد فکوری را مشاور ستاد. سپس جلسه مشورتی داشتیم. احمد آقا هم در هر دو جلسه شرکت داشت. بحث درباره کیفیت

مبارزه با تروریسم و پذیرش توبه بود. ساعت دوازده شب، در همان مجلس خوابیدم. اخبار ساعت دوازده شب را گرفتم.

شنبه ۲۱ شهریور

۱۳ ذیحده - ۱۲ سپتامبر

دو روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم و گزارشها را خواندم. بیانیه‌ای در مورد فوت آقای [شهاب‌الدین] اشراقی داماد امام که دیروز در اثر سکتة فوت کرده و بیانیه‌ای هم برای مجلس ترحیم ایشان و شهید مدنی به نام رئیس مجلس و شورای ریاست جمهوری نوشتم^۱. دکتر مکرری، سفیر ما در شوروی آمد و شرحی از آنجا گفت و خیلی علیه لیبرالها؛ نگران است که اجازه برگشت به شوروی، به ایشان ندهند. پیشنهاد داشت که برای تجدید صدور گاز به شوروی، امتیاز عبور کشتی‌هایمان را از ولگا بگیریم. آقایان میرزا طاهری و رضاشامیان آمدند و درباره جلب اعتماد آقای مهدوی برای همکاری جهت تقویت محیط زیست، از من کمک می‌خواستند.

رئیس هواپیمائی [ملی ایران] آمد که درباره هواپیمای حامل من به کره شمالی صحبت کند. معلوم شد در اثر اشکالی که در هواپیمای حامل نمایندگان به بین‌المجالس پیش آمده و پس از دو ساعت پرواز به ایران برگشته، ایشان چند ساعت بازداشت شده. دیگران گفتند، این بازداشت اثر خوبی برای مرتب شدن کارها دارد.

آقای خامنه‌ای، بعد از ظهر به دفتر من آمدند. ایشان را برای پذیرفتن ریاست جمهوری، قانع کردم. ایشان معتقد نبود که روحانی رئیس جمهور شود و از طرفی مریض هستند و از یک دست، نمی‌توانند استفاده کنند. کاندیدای مناسبی غیر از ایشان نداریم. عصر هم در جلسه شورای مرکزی حزب، [روی] همین تصمیم تأکید شد.

شب، جلسه مشورتی امنیتی داشتیم. امروز تشییع جنازه آیه الله مدنی در تبریز خیلی با شکوه برگزار گردیده. قرار بود جنازه را برای تشییع به همدان ببرند که هواپیما با اشکال مواجه شده.

۱ - کتاب هاشمی رفسنجانی - پیامهای سال ۱۳۶۰ - دفتر نشر معارف انقلاب - ۱۳۷۷.



مهندس بهزاد نبوی

یکشنبه ۲۲ شهریور

۱۴ ذیحده - ۱۳ سپتامبر

صبح زود، کارهای جاری را انجام دادم و چون عازم مسافرت به خاور دور بودم، همه کارهای عقب مانده را انجام دادم. توصیه کارها را به دوستان، برای روزهای غیبت نمودم. بعضی از دوستان به خاطر وضع حساس کشور، موافق غیبت من از ایران نیستند، ولی اکثریت موافقتند. بعد از ظهر برای آماده شدن جهت سفر به منزل رفتم. چمدان را بستم و مقداری استراحت کردم. احمدآقا، عازم قم برای شرکت در تشییع جنازه آقایان مدنی و اشراقی بود. تلفنی مطالبی گفتم، از آقای مهدوی تلفنی خداحافظی کردم و به ایشان تأکید کردم، برای نامزدی ریاست جمهوری احتیاطاً اسم نویسی کنند.

آقای مهندس بهزادنبوی، این روزها مورد هجوم شایعه پردازان و تفرقه اندازها شده و حتی متهم به دست داشتن در انفجار نخست وزیری می شود و حزب توده در این شایعه پردازانها، دست دارد. ایشان آمدند منزل و نگران بودند و با هم صحبت کردیم، معلوم است که ضدانقلاب برای ایجاد تفرقه بین حزب جمهوری و مجاهدین انقلاب اسلامی و ایجاد جو سوء تفاهم، دست به این شیطنتها می زند.

ساعت نه شب، برای حرکت به کره شمالی به فرودگاه رفتم. مصاحبه ای با صداوسیما کردم.^۱ با یک ساعت و نیم تأخیر، پرواز ساعت ده و چهل و پنج دقیقه انجام شد. چند فروند جت شکاری ما را تا مرز اسکورت کردند. چون به طرف شرق می رفتیم، شب کوتاه می شد. بالاخره، در هواپیما خوابیدم. در فضای چین و پاکستان، پیامی به رؤسای دو کشور مخابره کردیم. همراهان، وزیر دفاع و آقایان احمد اتوکل، علیرضا ایارمحمدی و اسدالله ایات از مجلس و عده ای از وزارت خارجه و سپاه و خبرنگار، مجموعاً سی نفریم. عفت و فاطمی و مهدی و یاسر و سعید هم از افراد خانواده. هواپیمای جت بوئینگ ۷۰۷.

دوشنبه ۲۳ شهریور

۱۵ ذیحده - ۱۴ سپتامبر

هواپیما پس از هشت و نیم ساعت پرواز، در ساعت دوازده و نیم، به وقت پیونگ یانگ و هفت صبح، به وقت تهران، در فرودگاه پیونگ یانگ پایتخت کره شمالی به زمین نشست.



مداکرات رسمی نامشام کوه شمالي

جمعیت زیادی از زن و مرد، با شاخه‌های گل به استقبال ما آورده بودند. استقبال رسمی بود. گارد تشریفات، رژه رفت و سان دیدیم. رئیس مجلس، معاون رئیس جمهور، فرمانده نیروهای مسلح و جمعی دیگر از شخصیتها، به استقبال آمده بودند. دختر کوچکی، دسته گل تقدیم کرد و خواست من را ببوسد، مانع شدم، لابد رنجید. برای هریک از همراهان، یک اتومبیل در نظر گرفته بودند. همه اتومبیل‌ها بنز آخرین سیستم و ساخت غرب و این برای یک کشور کمونیست عجیب است. جاده و خیابانها، خیلی تمیز و پر درخت و خوش منظره است. شهر بسیار زیبایی است، خانه‌ها یکنواخت و ساخت دولت. خیابانها خلوت و تقریباً بدون اتومبیل شخصی و فقط تراموا و کامیون و اتومبیلهای دولتی دیده می‌شود.

ما را در مهمانسرای بسیار مجلل، در باغی و جنگلی با صفا کنار رودخانه دودونگ بردند. خبرنگارها و خدمه هواپیما را در هتل و جمع ما را در دو ساختمان جداگانه، منزل دادند. دوستان اعتراض کردند و آنها را به ساختمان ما آوردند. چندین ساعت، برای استراحت ما را به حال خودمان واگذار کردند.

اولین جلسه رسمی امروز، در خانه مردم - که کاخ بزرگی است - تشکیل شد. ارتشید آجین او فرمانده نیروهای مسلح، خوش آمد گفت و از انقلاب اسلامی تعریف کرد و من جواب دادم. برای شام به سالن بزرگ دیگری رفتیم. مشروبات الکلی هم روی میزها بود، اعتراض کردیم، برداشتند. جام را که محتوی آب بود، بلند نکردیم. تشریفات زیادی بود. سخنرانی رئیس مجلس و سخنرانی من؛ که هر دو پخش شد. خیلی چیزها راجع به کشورشان پرسیدیم و جواب دادند و بعضی را جواب ندادند.

سه شنبه ۲۴ شهریور

۱۶ ذیحده - ۱۵ سپتامبر

ساعت ده صبح، به همان محل دیروز برای مذاکره رفتیم. پیشنهاد کردند، شروع به صحبت کنم. سیاست کم کردن روابط با ابرقدرتها و کشورهای استعمارگر و توسعه روابط با کشورهای کوچک و جهان سوم ایران را گفتم و اضافه کردم که به دلیل رضایت از کره شمالی به خاطر موضع درستش در جنگ عراق و سیاست ضد استکباریش، مایلیم با آنها روابط بیشتری داشته باشیم.

معاون ریاست جمهوری، از ایدئولوژی جوچه که انسان را به جای اقتصاد، محور قرار

می‌دهد و روی استقلال تکیه دارد، صحبت کرد و از جنگ افروزی آمریکا و کره جنوبی و دادن آواکس و بمب اتمی به کره جنوبی و فشار روی تروحدت دو کره کیم ایل سونگ و برنامه هفت ساله‌اش گفت. تجاوز عراق به ما را ناروا گفتند.

من از دو نقطه مثبت جوچه که از مارکیست فاصله گرفته و به اسلام نزدیک می‌شود، ستایش کردم و تشابه سیاست آمریکا در خاورمیانه و کره را توضیح دادم و قرار شد با مسئولان هر بخش، وارد مذاکرات جزئی تر شویم.

ناهار را در محل اقامت، صرف کردیم. چهار بعد از ظهر به محل زادگاه کیم ایل سونگ رفتیم. خانه‌ای محقر در روستائی در اطراف پیونگ یانگ. سپس از تپه مجاور آن که محل مطالعه او بوده، دیدن کردیم. چند خبرنگار خارجی هم آنجا دیدیم.

به یک مزرعه نمونه رفتیم که هفتصدهکتار برنج کاری داشت و از تعمیرگاه و ماشین آلاتش دیدن کردیم. خانه‌های مسکونی کشاورزان را دیدیم. محقر و تمیز بود. یک باغ سیب را دیدیم و محصول خوشمزه پیوند سیب و گلابی را خوردیم. از مترو هم دیدن کردیم. ۳۲ کیلومتر مترو دارند، صد متر زیر زمین است. با نبودن ماشین سواری و خلوتی و کیفیت خیابانها، احداث مترو برای ما سوال انگیز بود. در جلسه مهمانی از کیم ایل سونگ توضیح خواستم، معلوم شد شرایط جنگی ایجاب کرده، در حقیقت پناهگاه است و گفت خیلی از کارخانه‌ها و مراکز مهم شان زیرزمین است.

سپس به کاخ کودک رفتیم. آنجا به بچه‌ها فنون مختلف یاد می‌دهند. تعمیر رادیو، عکاسی، تشریح، موسیقی، رقص، تزیینات، ... برنامه هنری برای ما ترتیب داده بودند. هنرشان قوی بود، اما به خاطر دخترهای نیمه برهنه برای ما ناراحت کننده بود، عده‌ای از همراهان جلسه را ترک کردند. من هم اعتراض کردم، آنها عذر خواستند.

چهارشنبه ۲۵ شهریور

۱۷ دیقده - ۱۶ سپتامبر

هشت ونیم صبح، همراه بار رئیس مجلس برای دیدن کارخانه تراکتورسازی رفتیم. سرهنگ (موسی) نامجو و آقای (محسن) رفیق دوست برای دیدن مراکز نظامی رفتند. کارخانه بزرگی است، روزی یک صد تراکتور تحویل می‌دهد. ۴۰ درصد کارکنان زن و ۶۰ درصد مردند. با دو کارگر زن و مرد صحبت کردم و چیزهای زیادی توضیح دادند. درباره ساعات کار و مبلغ

حقوق و هزینه‌های زندگی و تعداد فرزند و ...

سپس، به مزرعه نمونه مورد توجه کیم ایل سونگ رفتیم. هزار و ششصد هکتار زمین داشت و از یک طرح جالب آبیاری دیدن کردیم. از رودخانه دودونگ ۲۳ متر مکعب آب در ثانیه به ارتفاع شصت متر به دریاچه‌ای مصنوعی، پمپ می‌کنند و از آنجا با کانال کشی، اراضی وسیعی در اطراف آبیاری می‌شود و توربین‌هایی کار گذاشته‌اند که برق تولید می‌کنند. گفتند دریاچه، ۱۶۰۰ هکتار وسعت دارد. در ساعت‌های کم کاری شبکه برق پمپاژ می‌کنند و در ساعات پیک برق تولید می‌کنند.

ناهار را به شهر بندری نامپور، لب دریای زرد رفتیم. مهمان شهردار و شعبه حزب کارگر شهر بودیم. سپس از کارخانه ساخت ماشینهای سنگین، دیدن کردیم. خیلی از ماشین آلات را از غرب وارد کرده‌اند. خودشان می‌گفتند ۵ درصد ولی ظاهراً بیشتر وارد کرده‌اند. عصر، به ملاقات رهبرشان کیم ایل سونگ رفتیم. کاخ، خیلی مجلل و بزرگ است. چند برابر کاخ نیاوران، تعجب از یک کشور کمونیستی است، خودشان ساخته‌اند. خیلی با ما گرم گرفت. یک ساعت و اندی مذاکره داشتیم. نقطه مشترک، ضدامپریالیسم بودن است. شام منصلی تهیه کرده بودند، همه همراهان آمدند. ضمن صرف شام، بحثهای مفیدی داشتیم. تشریفات نامطلوب را حذف کرده بودند، مثل جام بلند کردن و ... توضیح خوبی در ماهیت آمریکایی تجاوز صدام به ایران دادم که سئوالش را جواب شد. عکس با خانواده من گرفت و در روزنامه‌شان چاپ کردند. مصاحبه‌ای در همان کاخ کردم. درباره رواج فرهنگ غربی در لباس و رفتار خانمهای کره، تذکر دادم. انتظار داشتند مطابق معمول هدایای ارزنده‌ای برده باشیم، ولی ما فقط چند جلد کتاب و مجله داشتیم که روی میزی گذاشتند و فیلم تهیه کردند. شب به مهمانسرا برگشتیم. برای اولین بار توانستیم، تلفنی با تهران تماس بگیریم. با احمد آقا صحبت کردم، خبر مهمی در ایران نبود. در جنگ پروزیهای داشتیم. نماز جمعه را آقای اموسوی اردبیلی خوانده‌اند.

شب، قسمتی از فیلمهایی که از ایران آورده‌ایم، نمایش دادند. از تاریخ انقلاب، هشت حلقه فیلم آورده‌ایم. کیم ایل سونگ گفت، غربیها خیلی از سفر شما می‌گویند. گفتم، می‌خواهند بگویند ما با مارکیستها هستیم.



etabFaru





بانو عفت مرعشی دکتر سعید لاهونی کیم ایل سونگ آبت اللہ اکبر ہاشمی رفسنجانی فاطمہ ہاشمی
مہدی ہاشمی باسر ہاشمی

پنجشنبه ۲۶ شهریور

۱۸ ذیقعده - ۱۷ سپتامبر

بعد از صبحانه، چهار گروه شدیم. عده‌ای برای بازدید مراکز نظامی رفتند و جمعی برای دیدن محلی برای سفارت و عده‌ای برای دیدن بازار و فروشگاهها، ما هم اول رفتیم نمایشگاه ماشین آلات کشاورزی را دیدیم و سپس به دانشگاه اقتصاد رفتیم. کادرها را آموزش می‌دهند و همه مسئولان، سالی یک ماه آنجا مطالب کشف شده جدید را می‌خوانند. ما کتھایی برای هر نوع آموزش درست کرده بودند. رئیس مجلس همه جا، همراه من بود و تبلیغ علیه آمریکا و کره جنوبی و به نفع کره شمالی و شخص کیم ایل سونگ و حزب کمونیست می‌کرد.

سپس، به یکی از پایگاههای نظامی رفتیم، تیراندازی با توپها را دیدیم و تانکهای ساخت کره را مشاهده کردیم. بناست، تعدادی بخریم. به خاطر جنگ این یکی از اهداف مهم سنر است. ساعت دو به مقرر برگشتیم و ناهار و استراحت و سپس به دیدن موزه جنگ رفتیم. موزه عظیمی برای جنگ طولانی خود با کره جنوبی، درست کرده بودند. ما هم باید موزه‌ای برای جنگ با عراق درست کنیم. مخصوصاً سالن فیلم بسیار جالبی داشتند. آثار جنگ را خوب به نمایش گذاشته‌اند.

اول شب، به خیابان برای دیدن فروشگاههای مواد غذایی و کالاهای مصرفی خانگی رفتیم. با فروشنده‌ها و خریداران مذاکره کردیم. قیمتها نسبتاً ارزان است گفتند در سراسر کشور، حتی روستاها همین است. حقوقها و مسکن در حد متوسط زندگی است. شب از طرف رهبرشان کادوهایی برای ما و تمام همراهان آوردند؛ برای من یک تابلو و دو کتاب.

جمعه ۲۷ شهریور

۱۹ ذیقعده - ۱۸ سپتامبر

ساعت هشت صبح، برای حرکت از کره به فرودگاه آمدیم. رئیس مجلس ما را بدرقه کرد. بدرقه رسمی بود و با شکوه. از دا خواستند که حرکت را دو ساعت تأخیر بیندازیم، تا آنها بتوانند، طبق معمول ساعت خودشان بیایند، ما نپذیرفتیم که برنامه ما به هم نخورد؛ به خاطر برنامه تنظیم شده در مقصد بعدی.

اجازه رفتن به فضای کره جنوبی ندادند. ناچار به شمال رفتیم و سپس به خاک چین و سپس به جنوب و مقداری راهمان دور شد. بیست و پنج هزار دلار بابت بنزین و کرایه فرودگاه و سرویس‌های دیگر پرداختیم. بنزین هر لیتر دو دلار، با اینکه مهمان یا دعوت بودیم و معمول

نیست از مهمان مدعو بگیرند.

سرزمین چین، طرف جنوب خیلی آباد و پر از مزرعه و آب بند و سد و ... از هوا دیده می‌شد. در هواپیما، دیگران خاطرات می‌نوشتند و من کارهای دیگر داشتم. خدمه هواپیما از کره خوششان نیامده بود. ساعت یک و نیم بعد از ظهر، با هفت ساعت پرواز به کوالالامپور رسیدیم، رئیس مجلس و جمعی دیگر در فرودگاه به استقبال آمده بودند. خیلی گرم گرفتند. به مهمانسرا رفتیم. شهر، پردرخت است و ترافیک شلوغی دارد. هوا گرم است، چون نزدیک خط استواست. باران شدیدی، باریدن گرفت.

عصر، به ملاقات نخست وزیر رفتیم و مذاکرات طولانی داشتیم. درباره جنگ عراق و موضع خودمان، توضیحات قانع کننده‌ای دادیم. شب در هتل هیلتون، مهمان رئیس مجلس بودیم. مهمانی ساده و دوستانه‌ای بود. خواب را به 'گست هوس' آمدیم.

شنبه ۲۸ شهریور

۲۰ ذیحده - ۱۹ سپتامبر

صبح زود بیدار شدم. پس از نماز، خاطرات دو سه روز را نوشتم. برای روزنامه حزب جمهوری، نوار پر کردم. سپس برای دیدار مجلس، به محل مجلس رفتیم. مذاکرات رسمی داشتیم، اصرار برای صلح با عراق داشتند که توضیحات ما درباره تجاوز عراق و لزوم عقب نشینی بی قید و شرط، نسبتاً قانع کننده بود. هدیه‌ای هم دادند؛ یک ساعت و کتاب به من. از سالن مجلس، دیدن کردیم. ۱۷۴ عضو دارد. با ۲۵ نفر، جلسه رسمی می‌شود. ساختمان بزرگی در کنار مجلس است که هر نماینده برای خود، یک اتاق کار مخصوص دارد و معمولاً مذاکرات مجلس را همان جا گوش می‌کنند.

سپس، به مرکز کامپیوتر و آمار کشورشان رفتیم. سیستم کامپیوتر قوی و جامع پیشرفته‌ای دارند. می‌گفتند، ۳۶ هزار پروژه در اینجا، تمام جزئیاتش ثبت است.

دکتر عبدالکریم، با فیلم توضیحات خوبی از وضع اقتصادی کشور داد. می‌گفت تا سال ۱۹۷۰ روند اقتصاد، به سوی فقیرتر شدن ضعیف و غنی‌تر شدن مستکبران بوده و از آن سال بالعکس است. شرکتهای بزرگ خارجی را ملی می‌کنند و به افراد و مردم می‌دهند. هیچ کس بیشتر از پنجاه هزار دلار، نمی‌تواند بخرد.

برای نماز، به مسجد شهر رفتیم. مسجد، نوساز، بزرگ و جامع است. امام جمعه دارد و



دیدار از کشور مالزی

تحصیل کرده مصرند. مردم کم بودند و ترتیب صحبت ما را با همان‌ها هم ندادند. مصاحبه‌ای همان جا با خبرنگاران کردم.^۱

عصر به دانشگاه بزرگ «نشال» که در ایالت مجاور است، رفتیم. یک ساعت با اساتید و کارمندان جلسه داشتیم و دانشجویان را راه ندادند. در برگشت، مراکز و مزارع کائوچو را دیدیم. خیلی جالب بود. می‌گفتند ۴۵ درصد کائوچوی دنیا را مالزی می‌دهد. و پر درآمد است. اکثریت مردم مالزی مسلمانند. اکثر پستهای کلیدی، در دست مسلمانان است. چینیها زیادند. عفت و بچه‌ها برای دیدن مراکز معلولان و یتیم‌خانه‌ها رفتند.

یکشنبه ۲۹ شهریور

۲۱ ذی‌قعدة - ۲۰ سپتامبر

امروز، آخرین روز اقامت ما در مالزی است. اولین برنامه، دیدار از دانشکده تربیت معلم دینی بود. ساعت نه و نیم صبح، وارد کالج شدیم و مورد استقبال جمعی از اساتید و دانشجویان قرار گرفتیم. دو نفر از فارغ التحصیلان الازهر به عربی خوش آمد گفتند و علاقه و ایمان خود را به انقلاب اسلامی، اظهار کردند. سپس توضیحاتی درباره کالج خود دادند که سالانه سیصد نفر دانشجو می‌پذیرد و برنامه‌های درسی و کارهای جنبی و اهداف را، اسلایدهایی هم ارائه دادند. من هم درباره ماهیت اسلامی انقلاب ایران و اثر روحانیت و مسجد و امام در انقلاب و تداوم آن صحبت کردم.

به خاطر تأخیر، قسمتی از برنامه‌ها انجام نشد؛ من جمله بحث آزاد. گفتند این کالج مرکز تبلیغ انقلاب اسلامی ایران است. من مایل بودم برنامه‌ای با دانشجویان داشته باشم، که نشد. در راه برگشت، از مزرعه کائوچو دیدن کردیم و کیفیت گرفتن شیره از درخت کائوچو را نشان دادند و از منزل یک روستائی هندو هم دیدن کردیم. ظهر در مهمانسرای محل اقامت، مصاحبه مطبوعاتی داشتم.^۱ سئوالها درباره جنگ، اشراخ داخلی، اظهارات بنی صدر، منبع تهیه اسلحه، تهمت خرید اسلحه از اسرائیل، دعوت خبرنگاران به ایران، کنفرانس غیر متعهدها در عراق، اهداف و مذاکرات مسافرت به کره و مالزی بود.

ساعت سه بعدازظهر، به فرودگاه آمدیم، برای حرکت به ایران. رئیس مجلس و جمعی از

۱ - کتاب «هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰».

۲ و ۲ - کتاب «هاشمی رفسنجانی - مصاحبه‌های ۱۳۶۰».

رجال برای بدرقه آمده بودند؛ برای نماز هواپیما را معطل کردم و بدرقه کنندگان را، خبرنگاران هم مقداری دیر رسیدند، چون از راه معمولی فرودگاه آمده بودند، معطل تشریفات شده بودند. ساعت چهار پرواز کردیم. هشت ساعت در راه بودیم. از روی هند و پاکستان، پیامی به رؤسای دو کشور مخایره کردیم.

اخبار ساعت دو بعد از ظهر تهران را، از رادیوی هواپیما، در فضای اقیانوس هند گرفتیم. در هواپیما، مصاحبه رادیو تلویزیونی درباره نتایج سفر انجام دادم و نوار خاطرات را تکمیل کردم. ساعت هشت، به وقت تهران، در فرودگاه مهرآباد بودیم. وزیر خارجه و نظامیان به استقبال آمده بودند. ساعت نه شب، به خانه رسیدیم و تا آخر شب، اخبار می گرفتیم.

دوشنبه ۳۰ شهریور

۲۲ ذیحده - ۲۱ سپتامبر

پس از انجام کارهای متفرقه و نوشتن خاطرات روز گذشته، برای گزارش سفر به خدمت امام رفتم. گزارشها را دادم و امام توصیه کردند، به مردم در خصوص عدم ایمان کره شمالی به مارکسیسم بگویم، که بخشی از تبلیغات غرب گراها خنثی شود.

از لحظه ورود به تهران، معلوم شد که مسأله کاندیداتوری آقای خامنه‌ای، برای ریاست جمهوری [دچار مشکلاتی شده. در جامعه مدرسین قم، عده‌ای معتقدند که روحانی نباید باشد و آقای مهدوی کنی هم، احتمالاً ممکن است، نخواهند در نامزدی خود به طور جدی بمانند. با امام و احمد آقا در این خصوص صحبت کردم. امام گفتند با آقایان قم و آقای مهدوی کنی [مسأله را حل کنیم که آراء، متفرق نشود و همبستگی محفوظ باشد.

سپس در منزل احمد آقا، از آیه الله محمد صدوقی که از یزد آمده بودند، دیدار کردم. آقای موسوی خوئینی‌ها، گزارش وضع مجلس را دادند و مخصوصاً اقدامات امنیتی و با هم به مجلس رفتیم. تمام روزنامه‌ها و جزوه‌های گزارشی، هفته‌ای که نبودیم را مرور کردم. حوادث مهمی نداشته‌ایم.

با آقایان خامنه‌ای، مهدوی و محمد ایزدی در خصوص انتخابات ریاست جمهوری مذاکره کردم. عصر، عده‌ای از اعضاء جامعه مدرسین، آقایان احمد آذری [قمی، کریمی، راستی و ابطحی آمدند و نماینده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم آمد. پس از مذاکره، همگی در مورد آقای خامنه‌ای توافق کردیم.

قرار بود، در یکی از جبهه‌ها، ارتش اقدام چشمگیری داشته باشد. عمل نشد. آقای موسوی اردبیلی برای پیگیری به آنجا رفته بودند. تلفنی با ایشان و سرتیپ ظهیرنژاد و وزیر دفاع و... صحبت کردم. مدعی کمبودهایی بودند که نسبتاً رفع شده.

شب را در دفتر کارم ماندم. شام، نان و پنیر و خربزه داشتیم. مهمانهای مدرسین قم هم، به همین شام اکتفا کردند. گله لطیفی هم داشتند: که چرا قبل از تصمیم‌گیری در موارد مهم، آنها را در جریان نمی‌گذاریم و آنها در مقابل عمل انجام شده، قرار می‌گیرند. جواب هم روشن بود و هم قابل قبول: کارها به قدری فوری و مستعجل است که فرصت مشاوره نمی‌گذارد؛ شرایط استثنائی و اضطراری و خطرناک کشور و انقلاب را برایشان توضیح دادم.

سه شنبه ۳۱ شهریور

۲۲ ذی‌قعدة - ۲۲ سپتامبر

طلوع فجر بیدار شدم. پس از نماز صبح، به مطالعه گزارشهای هفته‌ای که مسافرت بودم، پرداختم و کارهای عقب مانده را انجام دادم. ساعت هشت صبح، جلسه علنی داشتیم با کمی تأخیر شروع شد. گزارش تحلیلی از سفرم به مجلس دادم. تمام کارهای در دستور، انجام شد. طرح اطلاعات مرکزی مسکوت ماند^۱ و شور اول الحاق دادگاههای نظامی به دادگستری و خط مشی صداوسیما به تصویب رسید. قبل از جلسه و بعد از جلسه، به کارهای نمایندگان رسیدگی کردم که مراجعه زیاد می‌کردند.

با آقای افضل‌الله محلاتی و دیگر اعضای جامعه روحانیت مبارز، در مورد اعلان حمایت از نامزدی آقای خامنه‌ای، صحبت کردم. قرار شد من اعلامیه‌ای تهیه کنم که کردم. جواب پیامهای تسلیت صدراعظم آلمان غربی و رئیس جمهور ایرلند و... را در مورد شهادت آقای رجائی و آقای باهنر دادم.

بعد از ظهر، گروهی از سازمان امل لبنان آمدند و تقاضای کمک داشتند. آقای ارضا از زواری آمد و گزارشی از پرونده انبجار نخست وزیری داد. معتقد بود که بازپرس، ضعیف عمل کرده و احتمال این را که توطئه گر اصلی از سازمان سیا باشد، قوی می‌دانست. از سفارت سوریه کسی آمد و گزارشی را از یک توطئه علیه ما در عراق آورد و خواهان حل

۱ - طرح اطلاعات مرکزی، همان (طرح تشکیل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی) است که در تاریخ ۶۲/۵/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

بوشهر

دبیر کل محترم سازمان ملل جناب کورت والد هایم .
اطهار همدردی آنجناب در شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر
جمهوری اسلامی ایران موجب تشکر و دلگرمی است .
امید داریم بتوانیم شر نورریسم راز کشور انقلابیمان دور کنیم و انتظار داریم سازمان ملل موضع گیری مناسب را در
مورد دولتهائی که از نورریسم حمایت میکنند بنماید .

رئیس مجلس شورای اسلامی
علی شریعتی

دبیر کل محترم سازمان ملل جناب کورت والد هایم

اطهار همدردی آنجناب در شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران موجب تشکر و دلگرمی است .
امید داریم بتوانیم شر نورریسم راز کشور انقلابیمان دور کنیم و انتظار داریم سازمان ملل موضع گیری مناسب را در
مورد دولتهائی که از نورریسم حمایت میکنند بنماید .

رئیس مجلس شورای اسلامی

مشکل دربارهٔ مسافرت بعضی از وابستگان سوریه به ایران و تسهیل رساندن امکانات ارسالی سوریه به مبارزان عرب در داخل عراق بود.

با آقای مهندس امیرحسین موسوی هم، دربارهٔ سفارتخانه‌ها و مخصوصاً سفارت ما در مالزی و کره شمالی صحبت کردم. شب، شورای موقت ریاست جمهوری را تشکیل دادیم و دربارهٔ کیفیت اعلان انصراف آقای مهدوی کنی از نامزدی ریاست جمهوری بحث کردیم. آقای موسوی اردبیلی گزارش سفر به اهواز را دادند. آقای مهدوی گفتند، نهضت آزادی مایل است از نامزدی ایشان حمایت کنند. صلاح ندانستیم. شب را دیر وقت به خانه آمدم.



۱۳۶۰ هجری



اول وقت به جماران رفتم، برای دیدن منزلی که در جوار منزل امام، احمد آقا برای سکونت من در نظر گرفته؛ به خاطر امنیت و حفاظتی که در آن منطقه وجود دارد، منزل خوبی است و عیوبی هم دارد. قرار شد بعد از تخلیه، به آنجا منتقل شویم. گویا صاحب خانه پزشک نظامی است؛ آنها هم از شلوغی و سروصداهای آمد و رفت حسینیه جماران خسته شده‌اند و انتظار دارند در این معامله سودی هم ببرند.

سپس به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. با ارتش و جبهه تماس گرفتم. کارهای اداری مجلس را انجام دادم. مصاحبه‌ای هم با روزنامه جمهوری اسلامی، در مورد حمایت از ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای داشتم^۱. با چند نئزاز وزرا در خصوص اقدامات مربوط به توسعه روابط با مالزی و کره تماس گرفتم. ساعت سه بعد از ظهر، جلسه هیأت رئیسه مجلس داشتیم. درباره امنیت و برنامه هفته آینده و... بحث و اتخاذ تصمیم شد.

در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردم؛ بحث در اطراف مدیریت و تشکیلات حزب و انتخابات مجلس و ریاست جمهوری بود. ملاقاتی هم با آقای احمد اجنتی عضو شورای نگهبان داشتم؛ در خصوص نوشتن نامه‌ای به امام، برای درخواست اعمال ولایت فقیه درباره اصلاحات مهم که با عناوین اولیه فقه سازگار نیست، از قبیل اراضی شهری و... قرار بوده شورای نگهبان نامه به امام بنویسد، نوشته‌اند. آقای اجنتی از من خواستند که من بنویسم؛ موافقت کردم.

آقای نظران، دبیر شورای عالی دفاع هم آمد و درباره برنامه جلسه آینده شورامشورت کرد. شب را در مجلس ماندم و در دفتر کارم خوابیدم. از غذای پاسداران که برای سحری خوردن روزه گیران، ذخیره شده بود، استفاده کردم. تروریسم، قدری کاهش یافته، ولی فشار دادگاهها روی آنها زیاد شده. برنامه تظاهرات مسلح تروریستها شکست خورده است.